

بررسی علت جواز قطع درختان یهود بنی نضیر در آیه پنجم سوره حشر (با تأکید بر نقد شبهات)

محمد رضا عزتی فردویی*
سیدرضا مؤدب

چکیده

موضوع‌شناسی حکم قطع درختان یهود بنی نضیر در آیه پنجم سوره حشر، از مسائل چالش‌برانگیز در حوزه فقه و تفسیر است. برخی با استناد به ظاهر آیه یادشده، به طرح شبهه «تأیید ظلم در قرآن» پرداخته‌اند. فقها و مفسران با درک این شبهه، تحلیل‌های گوناگونی در این باره ارائه کرده‌اند. در مقاله حاضر کوشش شده است باروش توصیف و تحلیل محتوا، دیدگاه‌های گوناگون عالمان در مورد قطع درختان یهود بنی نضیر بررسی شود. حاصل پژوهش نشان می‌دهد موضوع فقهی در حکم قطع درختان در آیه پنجم سوره حشر، «جهاد با مال» است که عقل و شرع آن را جایز می‌دانند؛ از این رو تراحم واقعی در موضوع یادشده، میان ضرورت حفظ مال و ضرورت جهاد برای ذلت فاسقان است و از آنجا که جهاد تضمین‌کننده حیات انسانی است، بر حفظ مال مقدم می‌باشد. همچنین تحلیل برخی فقها مبنی بر جواز انجام هر آنچه حفظ اسلام بر آن توقف دارد، مخالف شمول و اطلاق آیات حرمت تعدی و فساد است و پذیرفته نیست.

واژگان کلیدی: قطع درختان بنی نضیر، نقد شبهه ظلم به یهود، جهاد با مال، انفال، قاعده اضطرار.

* دانش‌آموخته دکتری و مدرس دانشگاه قم / نویسنده مسئول (1991ezzati@gmail.com).

** استاد دانشگاه قم (moadab_r113@yahoo.com).

مقدمه

آسیب‌رساندن به درختان، مزارع و مانند آن از مصادیق جرایم جنگی است که در روایات معصومان علیهم‌السلام از آن نهی شده است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۸-۵۹). با وجود این پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ بنی‌نضیر، دستور داد درختان یهود بنی‌نضیر را قطع کنند و بسوزانند.^۱ قرآن کریم در آیه پنجم سوره حشر، قطع درختان در جنگ بنی‌نضیر را تأیید می‌کند:

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ: هر درخت باارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه به فرمان خدا بود و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند (حشر: ۵).

علت جواز قطع درختان در آیه یادشده، پرسش اصلی پژوهش حاضر است. برخی فقها و مفسران در پاسخ به این پرسش دیدگاه‌های گوناگونی بیان کرده‌اند. بر اساس نظر مشهور، قطع درختان دشمن چنان‌که حفظ اسلام و فتح بر آن توقف داشته باشد، بر اساس قاعده اضطرار جایز است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۳/عاملی (شهید اول)، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۲/نجفی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۶۵-۶۶) و مرحوم صاحب جواهر نیز در این باره به آیه پنجم سوره حشر استناد کرده است (نجفی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۶۵-۶۶). برخی منتقدان قرآن کریم، نظریه «جواز قطع درختان دشمن در صورت اضطرار» را حمل بر ظلم و تجاوز کرده‌اند و به طرح شبهه «تأیید ظلم در قرآن» پرداخته‌اند (سها، ۱۳۹۳، ص ۶۸۷-۶۹۰).

در مقاله پیش رو، نخست با استفاده از بعضی آیات و روایات به طور عام به نقض شبهه «تأیید ظلم و تعدی در قرآن» پرداخته شده است و سپس به صورت خاص با بررسی آیه پنجم سوره حشر و برخی گزارش‌های تاریخی به شبهه «ظالمانه بودن قطع درختان بنی‌نضیر» پاسخ داده شده است.

فرضیه مقاله حاضر نیز در پاسخ به پرسش یادشده، قطع درختان در جنگ بنی‌نضیر

۱. «امر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بقطع النخيل والتحريق فيها» (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۲/ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۱).

بر اساس قاعده اضطرار است؛ با این تفاوت که فقها از قاعده اضطرار در توجیه قطع درختان دشمن استفاده کرده‌اند که خود مستلزم ظلم می‌باشد و نمی‌تواند به شبهه «ظالمانه بودن قطع درختان بنی‌نضیر» پاسخ دهد، ولی استفاده از قاعده اضطرار در مقاله برای توجیه قطع درختانی است که از مالکیت یهود بنی‌نضیر خارج شده‌اند و قطع آنها مستلزم ظلم به بنی‌نضیر نبوده است؛ براین اساس درختان بنی‌نضیر از مصادیق انفال و قطع آنها از باب جهاد با مال بوده، مشروع است.

۱. غزوه بنی‌نضیر

یهود بنی‌نضیر از جمله قبایل یهودی بودند که پیش از ظهور اسلام برای درک پیامبر خاتم^ﷺ در شرق مدینه ساکن شدند و بر اساس گزارش‌های تاریخی از نظر جمعیت، ثروت و قدرت بر دیگر قبایل یهود برتری داشتند (ر.ک: واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۳۶۹ و ۳۷۵ / ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۶۶ / عارف کشفی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۰). سلام‌بن‌مشکم از بزرگان بنی‌نضیر گفته است: «شرف و برتری ما بر قوم خود به دلیل اموال ماست» (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۳۶۹).

در مورد اهمیت این قوم از پیامبر^ﷺ نقل شده است: «بنی‌نضیر در میان یهود مانند بنی‌مغیره در میان قریش است» (همان، ص ۳۷۵).

آنان بخش‌های وسیعی از نخلستان‌های «عجوه» در یثرب و اطراف آن را در اختیار داشتند (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۳۹) و اموال آنان هنگام خروج از مدینه، ششصد بار شتر بود (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۴)؛ بنابراین با در اختیار داشتن ثروت، اراضی زراعی و قلعه‌های متعدد، نقش فراوانی در اقتصاد یهود و شهر یثرب داشتند (ر.ک: عقیلی، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۷ / همان، ج ۷، ص ۷۰ / شریف احمد، [بی‌تا]، ص ۳۶۵ / ولفنسون، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۹).

بنی‌نضیر دومین گروه یهودی بودند که پیمان خود با پیامبر را شکستند و با ایشان وارد جنگ شدند. در مورد تاریخ وقوع این جنگ، اختلاف است، ولی بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، جنگ بنی‌نضیر در ربیع‌الأول سال چهارم هجری اتفاق افتاد

(ر.ک: صادقی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴-۱۳۴). در مورد علت جنگ بنی‌نضیر گزارش‌های متفاوتی هست، اما آنچه در همه گزارش‌ها مشترک است، پیمان‌شکنی یهود بنی‌نضیر و سوء قصد به جان رسول‌الله ﷺ و اقدام علیه اسلام است (ر.ک: واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۷۰/ ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، صص ۱۸۶ و ۱۹۰-۱۹۱/ صنعانی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۳۶۰/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۲۶۷/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۱/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۹۸/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۸۶/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۵۰۱).

پس از پیمان‌شکنی یهود بنی‌نضیر، پیامبر اکرم ﷺ محمد بن مسلمه را به سوی آنان فرستاد و فرمود: به آنان بگو از مدینه بیرون روند. یهودیان پذیرفتند و آماده کوچ شدند، ولی با وعده نصرت عبدالله بن ابی رئیس منافقان مدینه، از تصمیم خود منصرف شدند و به مسلمانان اعلام جنگ کردند (ر.ک: واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۷۰/ ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، صص ۱۸۶ و ۱۹۰-۱۹۱/ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۵۹).

پیامبر ﷺ عبدالله بن مکتوم را در مدینه گماشت و با لشگری به فرماندهی حضرت علیؓ (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۱)، پانزده روز یا شش شب (همان، ص ۳۷۴/ ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۱) قلعه بنی‌نضیر را که خارج از مدینه در ناحیه الغرس بود (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۵۷)، محاصره کرد. در زمان محاصره، عزوگ یهودی به جان پیامبر ﷺ سوء قصد کرد که به دست حضرت علیؓ کشته شد (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۱).

بنی‌نضیر گمان می‌کردند دژهای محکم‌شان آنها را از خطر مسلمانان حفظ خواهد کرد (حشر: ۲) و چنان‌که برخی محققان معتقدند، آنان قصد داشتند با طولانی‌کردن تحصن، هم‌پیمانان خود از جمله منافقان مدینه، یهود خیبر و مشرکان را برای یاری خود قانع کنند؛ از این رو مبارزه با مسلمانان را ممکن دانستند و به باقی‌ماندن در سرزمین خود امید داشتند، ولی سالم‌ماندن منابع و امکانات آنان در خارج از دژها شرط ادامه حیات آنان پس از پیروزی بود و به امید این منابع در قلعه‌ها تحصن کرده بودند (عاملی، ۱۹۹۵، ج ۹، صص ۱۵۶ و ۱۶۰)؛ بر همین اساس پیامبر ﷺ دستور داد درختان نخل بنی‌نضیر را قطع کنند (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۲). حَبِی بن‌خطب رئیس قبیله بنی‌نضیر

– که با نابودی منابع بنی‌نضیر، دلیلی برای ادامه تحصن نداشت – به رسول خدا ﷺ پیام داد: چرا درختان را قطع می‌کنی؟! به آنچه خواسته‌ای تن می‌دهیم و از شهر تو بیرون می‌رویم. پیامبر ﷺ فرمود: اکنون فقط می‌توانید یک مرتبه شتر همراه خود ببرید. سرانجام بنی‌نضیر تسلیم شد و حاضر شدند با برجای گذاشتن اموال و اسلحه خود، از مدینه خارج شوند (همان، ص ۳۷۳-۳۷۴).

۲. پاسخ نقضی به شبهه تأیید ظلم و تعدی در قرآن کریم

برخی منتقدان قرآن کریم با استناد به آیه پنجم سوره حشر، به طرح شبهه «تأیید تعدی و ظلم در قرآن» پرداخته‌اند (سُها، ۱۳۹۳، ص ۶۸۷-۶۹۰)، در حالی که بعضی آیات قرآن این ادعا را نقض می‌کنند؛ زیرا در آنها بر حرمت تعدی و ظلم تأکید شده است؛ از جمله:

الف) «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و از حدّ، تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد» (بقره: ۱۹۰ / مائده: ۸۷).

فعل «لَا تَعْتَدُوا» در آیه مذکور بیانگر نهی مطلق از هرگونه اعتداست؛ بنابراین انجام هر عملی که عنوان ظلم بر آن صادق باشد، از دیدگاه آیه یادشده، حرام است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۱ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۷۰ / رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۰ / شاذلی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۸۸).

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه مذکور نوشته است:

در جنگ‌های اسلامی – برخلاف جنگ‌های عصر حاضر – رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است؛ مثلاً افرادی که سلاح بر زمین بگذارند و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده باشند یا اصولاً قدرت بر جنگ نداشته باشند همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند. باغستان‌ها، گیاهان و زراعت‌ها را نباید از میان ببرند و از مواد سمی برای زهرآلودکردن آب‌های آشامیدنی دشمن (جنگ شیمیایی و میکروبی) نباید استفاده کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۰).

ب) «... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ

والتَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام [در سال حدیبیه] بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدی و ظلم کند و [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری با یکدیگر تعاون کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است» (مائده: ۲).

در آیه یاد شده نیز از مطلق ظلم و تعدی به حقوق دیگران حتی با وجود دشمنی و بغض آنان نهی شده است. همچنین کلمه «الْعُدْوَانِ» اسم جنس محلی به الف و لام و مفید عموم است و از دیدگاه مفسران، تمامی انواع تعدی و ظلم را دربرمی گیرد (ر.ک: شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹/آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۳۰/زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۶۹). علامه طباطبایی این آیه را بیانگر اساس سنت اسلامی می داند و گفته است: «مقصود از عدوان، تعدی به حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان، مال و ناموس آنان است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۶۳).

ج) «وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّخْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام، شتاب می کنند! چه زشت است کاری که انجام می دادند» (مائده: ۶۲).

آیه یادشده علاوه بر دلالت بر حرمت ظلم و تعدی، بیانگر آن است که یهود حجاز نه تنها مورد تعدی و ظلم قرار نگرفته اند، بلکه بیشتر آنان همواره برای ظلم و ستم به مردم می کوشیدند. همچنین از عبارت «كَانُوا يَعْمَلُونَ» استفاده می شود که بر ستمگری و خوردن مال نامشروع همانند رشوه و ربا مداوت داشته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۴۶).

د) «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ: [نشانه آن، این است که] هنگامی که روی برمی گرداند [و از نزد تو خارج می شود]، در راه فساد در زمین کوشش می کند و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازد [با اینکه می داند] خدا فساد را دوست نمی دارد» (بقره: ۲۰۵).

آیه یادشده بر حرمت مطلق فساد دلالت دارد که از مهم ترین مصادیق آن نابودی

حرث، نسل و قطع درختان است. از دیدگاه برخی مفسران، هلاکت حرث و نسل به معنای از میان بردن هرگونه موجود زنده است؛ اعم از موجودات زنده نباتی یا حیوانی و انسانی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۴)؛ بنابراین قرآن کریم، ظلم و تعدی از جمله هلاکت حرث و نسل را تأیید نمی‌کند، بلکه آیات یادشده بیانگر حرمت تعدی و ظلم در قرآن‌اند.

همچنین در برخی روایات که محدثان فریقین در ابواب جهاد ذکر کرده‌اند، از اعمال ظالمانه به دشمن نهی شده است؛ از جمله:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَاتَعْلُوا وَ لَاتَمْتَلُوا وَ لَاتَغْدِرُوا وَ لَاتَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَ لَأَصِيبًا وَ لَأَمْرًا وَ لَاتَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا ... از امام صادق ع روایت شده است که رسول خدا ص زمانی که قصد داشت لشگری را برای جهاد اعزام کند، به آنها می‌گفت: با نام خدا حرکت کنید و از او استعانت بجویید و در راه او و بر آیین پیامبرش استوار باشید. مکر و حيله نکنید و مثله ننمایید و خیانت نکنید و پیرمردان، کودکان و زنان را نکشید و درختی را قطع نکنید، مگر در صورت ضرورت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۷ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۳۸).

گفتنی است مشابه این روایت به شکل‌های گوناگون در منابع حدیثی نقل شده و در آنها از کشتن افراد مجروح، آتش زدن درختان نخل و زراعت، غرق کردن دشمنان، ریختن سم در بلاد مشرکان و... نهی شده است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۸-۵۹).

یهود بنی‌نضیر نیز به حرمت ظلم و فساد در اسلام معترف بودند؛ چنان‌که در زمان قطع درختان نخل گفتند: «يَا مُحَمَّدُ! إِنَّكَ كُنْتَ تَنْهَى عَنِ الْفَسَادِ لِمَ تَقْطَعُ النَّخْلَ؟! ای محمد! تو از فساد نهی می‌کردی، چرا درختان نخل را قطع می‌کنی؟!» (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۳).

بنابراین از آیات و روایات یادشده استفاده می‌شود که قطع درختان بنی‌نضیر از باب ظلم نبوده است.

۳. پاسخ حلی به شبهه تأیید ظلم و تعدی در قرآن کریم

چنان‌که در مقدمه اشاره شد، مستند قرآنی شبهه «تأیید ظلم و تعدی در قرآن» به گمان شبهه‌کننده، آیه پنجم سوره حشر است که قطع درختان در جنگ بنی‌نضیر را تأیید می‌کند؛ از این رو بررسی دلیل مشروعیت قطع درختان در جنگ بنی‌نضیر در پاسخ به شبهه یادشده ضروری است.

برای پاسخ به این شبهه لازم است زمینه‌ها و دلایل ضرورت این اقدام بررسی شود. بر اساس گزارش‌های تاریخی، یهود بنی‌نضیر به مسلمانان اعلام جنگ داد و از محاسبات آنان استفاده می‌شود که هدف آنان ایجاد جنگی فرسایشی و تشکیل ائتلاف با مشرکان و منافقان علیه اسلام و در نتیجه تضعیف و شکست مسلمانان بوده است؛ چنان‌که حیی‌بن‌خطب رئیس بنی‌نضیر پس از پیمان‌شکنی به یاران خود این‌گونه گفت:

قلعه‌ها را اصلاح می‌کنیم و راه‌ها را می‌بندیم. هرچه لازم داریم، به داخل می‌آوریم. سنگ‌ها را به داخل منتقل می‌کنیم و غذا هم برای یک سالمان کافی است. آب دژها هم تمام‌شدنی نیست. گمان نمی‌کنیم محمد بتواند یک سال به محاصره ما ادامه دهد (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۸).

قرآن کریم راهبرد یهود در این باره را این‌گونه بیان کرده است: «وَأَظْنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ؛ خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکم‌شان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود» (حشر: ۲).

برخی از سیره‌نویسان معاصر در این باره گفته‌اند:

یهود بنی‌نضیر دارای غرور و تکبر و امکانات و قدرت بودند و خود را در قبال مسلمانان قدرتمند می‌دیدند؛ از این رو مبارزه با مسلمانان را ممکن تلقی کرده و چنان تصور می‌کردند که اگر مدت مواجهه با مسلمانان طولانی شود، این امکان برای آنان وجود دارد که هم‌پیمانان خود را برای یاری، قانع کنند. به‌خصوص یهود خیبر که دارای عده و افراد زیادی بودند و نیز عبدالله بن‌ابی و یارانش را تا بتوانند به وعده نصرتی که داده بودند، وفا کنند و یا حداقل با ایجاد شورش داخلی، مدینه را بی‌ثبات کنند و نیز برای قریش و هم‌پیمانان‌شان نیز ممکن بود که حرکت کرده و به بنی‌نضیر بپیوندند و... (عاملی، ۱۹۹۵، ج ۹، ص ۱۵۶).

همچنین قرآن کریم در آیه ۲ سوره حشر از یهود بنی‌نضیر به «الذین کفروا» تعبیر کرده است، اما در آیه ۵ بیان می‌کند که علت قطع درختان، خواری «فاسقان» است و این تنوع حاکی از آن است که فاسقان علاوه بر یهود بنی‌نضیر، بر هم‌پیمانان آنان از جمله مسلمانان متظاهر و منافق نیز دلالت دارد (همان، ص ۱۶۱)؛ به عبارت دیگر مقصود از فاسقان، ائتلاف بنی‌نضیر، مشرکان، یهود خیبر و مسلمانان متظاهر (منافقان) می‌باشد و قطع درختان نخل برای خواری این ائتلاف بوده است که با طولانی شدن مدت تحصن، به دنبال هماهنگی و تجهیز نیرو و درنهایت، ضربه به اسلام و نابودی آن بودند.

براین اساس هرچه تحصن بنی‌نضیر طولانی‌تر می‌شد، امکان یاری کردن آنان از سوی منافقان و یهود خیبر قوت می‌گرفت و حتی مشرکان نیز می‌توانستند با آنان همراه شوند و با مغتنم شمردن خلأ پیامبر ﷺ و سپاه او در مدینه، آنجا را ناامن یا تصرف کنند؛ از این رو قطع درختان یهود که برای آنان ارزش مادی و معنوی فراوانی داشت، تنها نقشه‌ای بود که معادله جنگ را تغییر می‌داد؛ چه آنکه امرار معاش آنان از راه کشاورزی و پرورش نخل بود و با نابودی درختان نخل، امیدی به ادامه حیات در مدینه نداشتند. همچنین آنان دلبستگی خاصی به نخل داشتند؛ چنان‌که روایت شده است: «یهود نخل را از کودکان خود بیشتر دوست دارد» (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۴۴)، ولی آنان به این نقطه ضعف خود فکر نکرده بودند و آیه ذیل می‌تواند به نقشه قطع درختان بنی‌نضیر اشاره داشته باشد: «فَأْتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا: اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند، به سراغشان آمد» (حشر: ۲) یا ممکن است ناظر به جمله «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» در همان آیه باشد.

به هر حال قطع درختان در جنگ بنی‌نضیر، به دلیل حفظ دین اسلام و خواری کافران بنی‌نضیر ضرورت داشته است. اکنون که ضرورت قطع درختان بنی‌نضیر مشخص شد، به بررسی تحلیل‌های موجود در مورد چگونگی مشروعیت قطع درختان در جنگ بنی‌نضیر می‌پردازیم.

۱-۳. ضرورت قطع درختان بنی‌نضیر بر اساس اصل وجوب حفظ اسلام

از کلمات برخی فقها استفاده می‌شود که هرآنچه فتح و غلبه مسلمانان بر آن توقف دارد، در جنگ با دشمنان جایز است و عباراتی چون «مما يتوقف عليه الفتح»، «مما يتوقف عليه حفظ بيضة الإسلام» و «مما يرجى به الفتح» بر آن دلالت دارند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۳/ عاملی (شهید اول)، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۲/ نجفی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۶۵-۶۶)؛ چنان‌که صاحب جواهر جواهر گفته است: «نظر مخالفی در این باره نیافتم» و برای اثبات این موضوع به آیه پنجم سوره حشر، سیره پیامبر ﷺ در قطع درختان طائف و نیز روایت حفص بن غیاث^۱ استناد کرده است (نجفی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۶۵-۶۶).

در مورد قاعده «کل ما يرجی به الفتح» هیچ دلیل معتبری یافت نشد و از دیدگاه برخی محققان، این قاعده دلیل معتبری ندارد و تنها چیزی که از ادله معتبر استفاده می‌شود، ضرورت حفظ بیضه اسلام در دایره موازین شرعی است و مستند صاحب جواهر در مورد ادعای عدم خلاف در این قاعده مشخص نیست و نمی‌توان از عبارات فقها استفاده کرد که متعرض این کبرای کلی شده باشند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳-۳۴).
بر این اساس برای حفظ اسلام به وسیله اموری که مصداق ظلم و فسادند، نمی‌توان به قاعده اهم و مهم استناد کرد؛ زیرا این قاعده در مواردی کاربرد دارد که احکام در مقام امتثال، با یکدیگر تراحم واقعی^۲ یابند؛ چنان‌که مکلف در زمان اجرای حکمی که

۱. عن حفص بن غياث، قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن مدينة من مدائن أهل الحرب هل يجوز أن يرسل عليهم الماء و تحرق بالنار أو ترمى بالمجانيق حتى يقتلوا و فيهم النساء والصبيان والشيخ الكبير والأسارى من المسلمين والتجار فقال يفعل ذلك بهم و لا يمسك عنهم لهؤلاء و لا دية عليهم للمسلمين و لا كفارة...: از امام صادق عليه السلام در مورد یکی از بلاد اهل جنگ پرسیدم که آیا جایز است آب را به روی آنها باز کرد [تا از بین برونند]، یا آنها را سوزاند یا با منجنیق هدف قرار داد تا کشته شوند، در حالی که در میان آنان زنان و کودکان و سالمندان و اسیرانی از مسلمانان و تاجران هستند؟ امام عليه السلام فرمود: این کارها جایز است و نمی‌توان به خاطر آنان دست از غلبه بر کفار برداشت و نسبت به کشته شدگان هیچ دیه و کفاره‌ای بر مسلمانان واجب نیست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۸).

۲. تراحم بدین معناست که دو حکم که در صحت آنها تردیدی نیست، در مقام امتثال و فرمان‌برداری چنان‌اند که مکلف نمی‌تواند به هر دو عمل کند و ناگزیر باید یکی را انتخاب کند. اصولیان معتقدند

در تراحم با حکم دیگر قرار گرفته است، راهی جز انتخاب اهم در مقابل مهم نداشته باشد؛ برای مثال در آیه ۲۸ سوره آل‌عمران از پذیرش ولایت کفار نهی شده است، ولی چنانچه اجرای این حکم با حکم حفظ جان تراحم یابد، حکم حفظ جان به‌عنوان مصلحت اهم اجرا شده، حکم عدم پذیرش ولایت کفار موقتاً لغو می‌شود؛ چنان‌که در ذیل آیه با عبارت «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» به این موضوع اشاره شده است، ولی میان مصلحت حفظ اسلام و عدم فساد و ظلم، تراحم واقعی وجود ندارد؛ چراکه ملاک جعل حکم حفظ اسلام از میان رفتن فساد است؛ از این رو حفظ اسلام هیچ‌گاه مستلزم انجام فساد و ظلم نیست و اراده شارع مقدس بر آن است که اسلام بر اساس موازین شرعی حفظ شود، نه بر اساس تعدی و فساد؛ چنان‌که در آیات بیانگر حرمت تعدی و ظلم به این موضوع اشاره شد؛ از جمله:

الف) «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا: و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند» (مائده: ۲).

ب) «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْتَدُوا: دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند» (مائده: ۸).

باتوجه به اطلاق عبارت «شَنَا نُ قَوْمٍ» و نیز تقابل واژه عدل با ظلم، از آیات یادشده نفی هرگونه ظلم در همه حالات از جمله ظلم برای حفظ اسلام استفاده می‌شود.

ج) «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ: خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید و برای اینکه نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم اصلاح کنید، سوگند یاد نکنید» (بقره: ۲۲۴).^۱

در هنگام تراحم احکام باید به قاعده اهم و مهم مراجعه کرد؛ اهم را مقدم داشته و مهم را در آستان آن قربانی کرد.

۱. در ترجمه آیه ۲۲۴ سوره بقره اختلاف نظر هست؛ ترجمه یادشده از آیت‌الله مکارم شیرازی بر لزوم مصلحت‌گرایی در دایره موازین شرعی دلالت دارد، ولی ترجمه برخی مترجمان قرآن از جمله عبدالمحمد آیتی، علی موسوی گرمارودی، محمد مهدی فولادوند و حسین انصاریان بر موضوع یادشده دلالتی ندارد.

در این آیه از سوگند خوردن به خداوند برای برقراری اصلاح نهی شده است و از مفهوم آن استفاده می‌شود که مصلحت‌گرایی به قیمت زیر پا نهادن ارزش‌های والای اسلامی و انجام ظلم و فساد برای حفظ اسلام جایز نیست.

فقه‌های اسلامی نیز مصلحت‌گرایی خارج از دایره موازین شرعی را جایز ندانسته‌اند؛ برای مثال از دیدگاه شیخ طوسی نحوه قرارداد با اهل ذمه برای مصلحت اسلام به‌عهد امام مسلمانان است، درعین حال تأکید می‌کند مصلحت‌اندیشی او که در تضاد با احکام شریعت است، خارج از اعتبار می‌باشد (طوسی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۵۲).

برهمن اساس دلایل صاحب جواهر برای قاعده «کل ما یرجی به‌الفتح»، مخالف شمول و اطلاق آیات بیانگر حرمت فساد و تعدی است؛ از این رو باید روایات قطع درختان طائف و نیز روایت حفص بن غیاث را - در فرض صدور - حمل بر حالت اضطرار کرد؛^۱ اگرچه در مورد قاسم بن محمد در روایت حفص بن غیاث، مدح و توثیق نیست و روایت یادشده ضعیف است.

در مورد آیه پنجم سوره حشر نیز در ادامه تحلیل دقیق‌تری ارائه خواهد شد؛^۲ بنابراین قطع درختان را در جنگ بنی‌نضیر، نمی‌توان با قاعده «کل ما یرجی به‌الفتح» تحلیل کرد.

۲-۳. بررسی غیرمثمر بودن درختان بنی‌نضیر

برخی این‌گونه تحلیل کرده‌اند که در آیه پنجم سوره حشر، از کلمه «لینة» استفاده شده که به معنای نخل غیرمثمر است، درحالی‌که در روایات از قطع درختان مثمر نهی شده است (سهیلی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۶۱).

این دیدگاه با اشکالاتی روبه‌رو می‌باشد؛ از جمله آنکه مخالف نظر بیشتر اهل لغت و

۱. گفتنی است مقصود از حالت اضطرار در فقه شیعه، موارد مشروعی است که مصداق تجاوز نیستند؛ از جمله ترس که در کتاب‌های فقهی به احکام آن اشاره شده است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۶۸).

۲. صاحب جواهر برای قاعده «کل ما یرجی به‌الفتح» به دلایل دیگری از جمله اطلاق امر به مقاتله با کفار اشاره کرده است که باتوجه به مخالفت دلایل ایشان با آیات حرمت تعدی، متذکر آنها نمی‌شویم.

مفسران است؛ برای مثال راغب اصفهانی در مورد معنای لینه گفته است: «ای من نخلة ناعمة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۵۷). شیخ طوسی از مجاهد نقل کرده است که لینه به همه انواع نخل اطلاق می‌شود (طوسی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۵۶۱). از مجاهد نیز نقل شده است: «و هی نخلة کریمة» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۸۸-۳۸۹). بسیاری از مفسران نخستین از جمله ابن‌عباس، عکرمه، قتاده، زهری و... لینه را به معنای مطلق نخل دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۲۲-۲۳).

افزون‌براین تحلیل یادشده مخالف گزارش‌های تاریخی می‌باشد؛ چنان‌که نقل شده است: فَلَمَّا قَطَعَتِ الْعَجْوَةَ شَقَّ النَّسَاءُ الْجُيُوبَ، وَ ضَرَبْنَ الْخُدُودَ، وَ دَعَوْنَ بِالْوَيْلِ: زمانی که [نخل‌های] عجوه قطع شدند، زنان گریبان‌ها را چاک دادند، چهره‌ها را خراشیده و به‌اندوه ناله سر دادند (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۳). همچنین اعتراض مهاجران به قطع درختان نخل نشان‌دهنده مثر بودن آنهاست؛ چنان‌که از مجاهد این‌گونه نقل شده است:

نَهَى بَعْضُ الْمُهَاجِرِينَ بَعْضًا عَنْ قَطْعِ النَّخْلِ، وَ قَالُوا إِنَّمَا هِيَ مَعَانِمُ الْمُسْلِمِينَ: مهاجران یکدیگر را از قطع درختان نخل بازداشته و گفتند: درختان نخل غنیمت‌های مسلمانان است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۲۲-۲۳ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۸۸).

۳-۳. نادرستی اختصاصی بودن حکم قطع درختان برای پیامبر ﷺ

دیدگاه دیگر که به اوزاعی نسبت داده شده، آن است که این حکم مخصوص پیامبر ﷺ است (ر.ک: سهیلی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۶۱). این دیدگاه نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا اگر قطع درختان نخل مصداق ظلم نباشد، اختصاص آن به رسول خدا ﷺ مفهومی ندارد و چنان‌چه قطع درختان مصداق ظلم باشد، اختصاص آن به پیامبر اکرم ﷺ خلاف شأن و سیره اخلاقی ایشان است.

۳-۴. ضرورت قطع درختان بنی‌نضیر باهدف فراهم‌ساختن میدان جنگ

این دیدگاه به اوزاعی نسبت داده شده است؛ چنان‌که گفته‌اند: أَنْ الشَّجَرَ الَّذِي قُطِعَ فِي قِصَّةِ بَنِي النَّضِيرِ كَانَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يَقَعُ فِيهِ الْقِتَالُ وَ هُوَ قَوْلُ

الأوزاعی: درخت قطع شده در ماجرای بنی نضیر، در میدان جنگ [مانع] بوده و این سخن از اوزاعی است (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۹).

دیدگاه مذکور مخالف گزارش های تاریخی می باشد و روشن است که یهود بنی نضیر با قطع چند درخت برای فراهم ساختن میدان جنگ، تسلیم نشده اند؛ همان گونه که قطع درختان برای فراهم ساختن میدان جنگ نمی تواند سبب اختلاف اصحاب پیامبر ﷺ در این باره شود؛ چنان که گفتند:

یا رسول الله، عَلَيْنَا إِثْمٌ فِيمَا قَطَعْنَا أَوْ فِيمَا تَرَكَنَا؟ ای رسول خدا ﷺ آیا با قطع کردن یا قطع نکردن [درختان نخل] مرتکب گناه می شویم؟ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۲۳ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۸۸).

۳-۵. جواز قطع درختان در جنگ بنی نضیر به دلیل جهاد با مال

جهاد در دین اسلام تضمین کننده حیات انسانی است و بر حفظ مال مقدم شده است؛ زیرا اگر حیات نباشد، مال ارزشی ندارد؛ چنان که در آیه ذیل به این موضوع اشاره شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر ﷺ را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد! (انفال: ۲۴).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور نوشته است:

خداوند جنگ و جهادی که مؤمنان بدان فراخوانده شده اند را «حیات» نامیده است؛ یعنی جنگ در راه خدا چه به عنوان دفاع از مسلمانان و اصل اسلام و چه قتال ابتدایی، درحقیقت دفاع از حق انسانیت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۶).

در بسیاری از آیات قرآن کریم به مشروعیت جهاد با مال اشاره شده است (ر.ک: نساء: ۹ / انفال: ۷۲ / توبه: ۲، ۴۴، ۸۱ و ۸۸ / حجرات: ۱۵).

درختان بنی نضیر نیز از مالکیت آنان خارج شده بود و از مصادیق انفال عمومی بود و قطع آنها نیز برای ادامه حیات حکومت اسلامی ضرورت داشت. در ادامه به بررسی دلایل مالکیت پیامبر اکرم ﷺ بر درختان بنی نضیر و ضرورت قطع آنها می پردازیم.

۱-۵-۳. مالکیت پیامبر اکرم ﷺ بر اموال بنی‌نضیر

بر اساس گزارش‌های تاریخی، کافران بنی‌نضیر به محاربه با خدا و پیامبر ﷺ برخاسته بودند و به جان ایشان سوء قصد کردند (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۴ / ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۹۱). آیه ذیل به این موضوع اشاره دارد:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: این‌ها به‌خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبر ﷺ دشمنی ورزیدند و هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، [کیفر شدیدی می‌بیند] و خداوند شدیدالعقاب است (حشر: ۴).

ازسویی مجازات کسانی که به محاربه با خدا و رسول ﷺ برخاسته‌اند، ولی قتل و سرقتی انجام نداده‌اند، کوچ اجباری است (ر.ک: راوندی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۶ / فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۵۲ / مقدس اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۶۵ / موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۰۳)؛ ازاین‌رو فعل «کتب» در آیه ذیل به مجازات تشریحی یهود بنی‌نضیر (کوچ اجباری) اشاره دارد:

وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ: اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است (حشر: ۳).

براین‌اساس باتوجه به اخراج یهود بنی‌نضیر از حجاز، درختان نخل از مالکیت آنان خارج شد و قطع آنها مستلزم عدم بهره‌مندی و در نتیجه ظلم و تعدی به آنان نبود.

اگرچه برخی مسلمانان، نخلستان بنی‌نضیر را از غنایم خود می‌دانستند و می‌گفتند:

«إِنَّمَا هِيَ مَغَانِمُ الْمُسْلِمِينَ» (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۲۳ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶،

ص ۱۸۸)، ولی قرآن کریم این ادعا را رد کرده، در پاسخ ایشان این‌گونه می‌فرماید:

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَسَلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: و آنچه را خداوند بر فرستاده خود از [اموال] آنها [به‌عنوان فیء] بازگرداند [همه از آن رسول اوست؛ زیرا] شما برای [گرفتن] آن اسب و شتری نتاختید [و بر سرش نجنکیدید]، و لکن خداوند فرستادگان خود را بر هرکس بخواهد، مسلط می‌سازد و خدا بر هرچیزی تواناست (حشر: ۶).

بر اساس آیه یادشده، مصادره اموال یهود بنی‌نضیر از باب «فیء» بوده است و فعل

«أفاء» در آن به فلسفه حقوقی مصادره اموال یهود بنی نضیر اشاره دارد؛ زیرا أفاء به معنای رجوع و بازگشت است و اینکه بر این دسته از غنایم عنوان «فیء» اطلاق شده، شاید بدین دلیل است که خداوند تمامی مواهب این جهان را درحقیقت برای مؤمنان و پیش از همه برای پیامبر گرامی خود که اشرف کائنات و خلاصه موجودات است، آفریده و افراد غیرمؤمن و گنهکار درواقع غاصبان این اموال اند - هرچند مطابق قوانین شرعی یا عرفی، مالک محسوب شوند - ازاین رو هنگامی که این اموال به صاحبان حقیقی بازمی‌گردد، شایسته عنوان «فیء» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۰۲).

بنابراین معنای آیه شریفه آن است که خداوند که مالک حقیقی اموال یهود بنی نضیر بوده است، اموال آنان را به دلیل شقاوت آنان - ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ - به پیامبر خویش بازگردانده است؛ ازاین رو مصادره اموال مجرمان یهود، از مصادیق ظلم نیست؛ همچنانکه اموال یادشده از غنایم مسلمانان نیز نبوده است تا عدم بهره‌مندی آنان سبب تعدی و ظلم به ایشان شود؛ چه آنکه اموال یادشده به تصریح آیه ۶ سوره حشر، از مصادیق انفال و دراختیار رسول خدا ﷺ می‌باشد.

۲-۵-۳. جواز قطع درختان انفال، بر اساس قاعده اضطرار

چنان‌که در مباحث پیشین بیان شد، بنی نضیر با طولانی کردن تحصن در دژهای خود به پیروشدن بر مسلمانان امید داشتند؛ زیرا طولانی شدن تحصن می‌توانست باعث پیوستن یهود خیبر، منافقان و حتی مشرکان به بنی نضیر شود یا زمینه شورش منافقان در مدینه را فراهم سازد؛ براین اساس جنگ بنی نضیر می‌توانست به عمر حکومت اسلامی در مدینه پایان دهد، ولی قطع درختان و نابودی منابع یهود به این تحصن پایان داد؛ چراکه بنی نضیر با نابودی منابع خود - حتی در فرض پیروزی بر مسلمانان - امکان ادامه حیات نداشتند؛ ازاین رو با قطع درختان نخل، تسلیم شدند؛ درنتیجه خطر نابودی حکومت اسلامی نیز از میان رفت. ازسویی در مباحث پیشین مشخص شد که درختان بنی نضیر از مصادیق انفال بوده‌اند که لازم است در مصالح عمومی جامعه مصرف شوند؛ بر همین اساس مصلحت جامعه اسلامی اقتضا می‌کرد برای خواری فاسقان و دوام حکومت اسلامی، این درختان قطع شوند؛ چنان‌که در عبارت «فَيَاذُنِ اللَّهِ وَ لِيَخْزِي الْفَاسِقِينَ»

(حشر: ۵) به این ضرورت اشاره شده است.

بنابراین قرآن کریم ظلم به یهود بنی‌نضیر را تأیید نمی‌کند؛ زیرا درختان نخل از مالکیت آنان خارج شده است؛ همچنان‌که قطع درختان نخل نسبت به مسلمانان نیز ظالمانه نبوده است؛ زیرا درختان بنی‌نضیر از غنایم جنگی نبود تا قطع آنها مستلزم ظلم به مسلمانان باشد. اکنون که عدم ظلم به بنی‌نضیر و مسلمانان در قطع درختان بنی‌نضیر مشخص شد، می‌توان بر اساس قاعده اضطرار به بررسی قطع درختان بنی‌نضیر از نظر فقهی پرداخت. همان‌گونه که در مباحث پیشین مشخص شد، استفاده از قاعده اضطرار در قطع درختان دشمن، مخالف اطلاق آیات حرمت تعدی و ظلم است، ولی قطع درختانی که از مصادیق انفال‌اند، بر اساس قاعده اضطرار منع شرعی ندارد و در روایات بر جواز قطع درختان در صورت اضطرار - در صورتی که باعث تعدی و ظلم به دیگران نشود - تصریح شده است؛ برای مثال امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این‌گونه نقل کرده است: «وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا: هیچ درختی را قطع نکنید، مگر در صورت ضرورت» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۰ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۸-۵۹).

نتیجه

نتایج پژوهش حاضر به شرح ذیل است:

۱. «جواز قطع درختان انفال، در صورت اضطرار» دلیل قطع درختان بنی‌نضیر بوده است؛ براین اساس درختان بنی‌نضیر به دلیل محاربه آنان با خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، از مالکیت آنان خارج شده، قطع آنها مستلزم ظلم به یهود بنی‌نضیر نیست؛ ضمن اینکه این درختان از غنائم مسلمانان نیز نبوده است تا مستلزم ظلم به ایشان شود و به تصریح آیه ۶ سوره حشر، اموال بنی‌نضیر از مصادیق انفال و در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است که باید در مصالح عمومی جامعه مصرف شود و مصلحت جامعه اسلامی اقتضا می‌کرد تا برای دوام حیات دولت مدینه، درختان بنی‌نضیر در راه جهاد با کافران قطع شوند؛ از این رو قطع درختان بنی‌نضیر از مصادیق جهاد به وسیله اموال است.
۲. دیدگاه برخی فقها در مورد جواز قطع درختان دشمن در صورت اضطرار، صحیح

به نظر نمی‌رسد؛ زیرا این دیدگاه مخالف شمول و اطلاق آیات حرمت تعدی و حرمت فساد است، ولی استفاده از قاعده اضطرار برای قطع درختان، در صورتی که باعث ظلم و تعدی به دیگران نشود، بر اساس روایات جایز است؛ بنابراین قطع درختان بنی‌نضیر که از مصادیق انفال بوده‌اند، بر اساس قاعده اضطرار جایز است.

۳. دیدگاه غیرمثمر بودن درختان بنی‌نضیر و دیدگاه قطع درختان بنی‌نضیر برای فراهم‌ساختن میدان جنگ، مخالف گزارش‌های تاریخی است و اختصاص حکم قطع درختان بنی‌نضیر به رسول خدا ﷺ نیز ماهیت ظلم بودن آن را تغییر نمی‌دهد.

منابع

۱. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن هشام، عبدالملک؛ السیره النبویه؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۵. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۶. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف والبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۸. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. راوندی، قطب الدین؛ فقه القرآن؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۱۱. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر المنار؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۲. زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج؛ سوریه: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۱۳. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

١٤. سُها؛ نقد قرآن؛ [بى جا]: [بى نا]، ١٣٩٣.
١٥. سهيلى، عبدالرحمن بن عبدالله؛ الروض الأنف فى شرح سيرة النبويه؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
١٦. سيوطى، جلال الدين؛ الدر المثور فى التفسير بالمأثور؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
١٧. شاذلى، سيد بن قطب بن ابراهيم؛ فى ظلال القرآن؛ بيروت: دار الشروق، ١٤٢٥ق.
١٨. شريف احمد، ابراهيم؛ مكة والمدينة فى الجاهلية و عهد الرسول؛ [بى جا]: دار الفكر، [بى تا].
١٩. شوكانى، محمد بن على؛ فتح القدير؛ دمشق: دار ابن كثير، ١٤١٤ق.
٢٠. صادقى، مصطفى؛ پیامبر ﷺ و يهود حجاز؛ قم: بوستان كتاب، ١٣٨٥.
٢١. صنعانى، عبدالرزاق؛ المصنف؛ بيروت: منشورات المجلس العلمى، ١٣٩٢ق.
٢٢. طباطبايى، محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٣٩٠.
٢٣. طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢.
٢٤. طبرى، محمد بن جرير؛ جامع البيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار المعرفه، ١٤١٢ق.
٢٥. طوسى، محمد بن حسن؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
٢٦. طوسى، محمد بن حسن؛ المبسوط فى فقه الإمامية؛ تهران: نشر مرتضويه، ١٣٥٢.
٢٧. طوسى، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام؛ تهران: دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ق.
٢٨. عارف كشفى، سيد جعفر؛ رسول خدا ﷺ و يهود؛ قم: چهل چراغ، ١٣٨٩.
٢٩. عاملى (شهيد اول)، شمس الدين محمد؛ الدروس الشرعية فى فقه الإمامية؛ قم: نشر جامعه مدرسين حوزه علميه قم، [بى تا].
٣٠. عاملى، جعفر مرتضى؛ الصحيح من سيرة النبى الأعظم؛ بيروت: دار السيره، ١٩٩٥م.
٣١. عقيلى، جواد بن محمد على؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام؛ بيروت:

- دارالساقی، ۱۴۲۲ق.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمدجواد؛ بررسی فقهی سلاح‌های کشتار جمعی؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، ۱۳۹۲.
۳۳. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله؛ کنزالعرفان فی فقه القرآن؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۳.
۳۴. فخر رازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح‌الغیب؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۵. قمی، علی‌بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳.
۳۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۷. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد؛ زبدةالبيان فی أحكام القرآن؛ تهران: المكتبة المرتضویه، [بی‌تا].
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۹. موسوی سبزواری، عبدالأعلى؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ [بی‌جا]: دفتر آیت‌الله العظمی سبزواری، ۱۴۰۹ق.
۴۰. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۱. واقدی، محمدبن عمر؛ المغازی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴۲. ولفسون، اسرائیل؛ تاریخ‌الیهود فی بلادالعرب فی الجاهلیة و صدرالإسلام؛ [بی‌جا]: دار قطر الندی، ۱۴۱۵ق.
۴۳. هاشمی (ابن‌سعد)، محمدبن سعد؛ الطبقات‌الکبری؛ بیروت: دارالصادر، ۱۹۶۸م.

